



سیدالشهدا<sup>(ع)</sup>، شهید سعادت

# سعادت اندیشی در دولت دین

درآمدی بر سعادت زندگی در سایه دین



محمد صابر صادقی

دبیر پرونده پژوهشگر فقه سیاسی

## ماجرای فکر سعادت

مسئله سعادت انسان چگونه شکل گرفت؟ این پرسش می تواند به این مسئله برگردد که انسان چگونه باید زندگی کند؟ یا چگونه بهترین زندگی را داشته باشد؟ آیا زندگی و زیست انسان معطوف به لذات و راحتی های مادی و صرفاً این دنیایی است؟ یا در ورای آن حقایق و آرامش های بالاتری نیز هست؟ آیا بین سعادت دنیا و آخرت می شود جمع کرد؟ سعادت که در اخلاق و فلسفه از آن یاد می شود چگونه به سعادت سیاسی و متن اجتماع راه پیدا می کند؟ سعادت انسان به تنهایی ممکن است یا سعادت ها در ظرف جامعه رخ می دهد و شقاوت ها گریبان گیر می شود؟ سعادت چه نسبتی با شادی دارد؟ با رنج و سختی های زندگی چه؟ سعادت چگونه می تواند سامان اجتماعی و امکانات رشد و تعالی جامعه را فراهم کند؟ سعادت در الگو و منطق توسعه یا پیشرفت چه نقشی دارد؟ سعادت چیست؟

بی شک تمام تلاش های انسانی چه در مقیاس فردی و چه در مقیاس اجتماعی و چه از لایه سیاست و قدرت و چه از متن جامعه، جملگی معطوف به سعادت هستند؛ همه در پی سعادت و فرار از شقاوت. اما هر کسی از ظن خود یار سعادت شد یا قرین شقاوت. اینکه دین سعادت را چه می داند و نحوه رسیدن به آن و چگونگی اش را چه تفسیر کرده است امری است که باید به آن پرداخت، اما در این مسیر مسئله ای دیگر نیز مورد توجه است که اساساً سعادت با هر تعریف و مقیاسی آیا در حیطه قدرت و سیاست و در یک کلام وظیفه دولت نیز به شمار می آید؟ آیا مداخله دولت در جامعه با هدف تأمین سعادت جامعه و افراد آن امری پسندیده و لازم است؟ یا امری است که به گفته برخی جز نقض غرض از آن حاصل نمی شود؟ تجربه های

حکمرانی چه می گویند؟ جوامعی با ایده دولت رفاه یا دولت حداقلی، که بنا دارند کم ترین مداخله را در امر سعادت داشته باشند، آیا به واقع جوامعی فرحناک و شادمان و خوشبخت اند؟ اساساً آیا دولت می تواند در امر سعادت جامعه مداخله نداشته باشد؟ آیا انتخاب گزینه عدم مداخله خود تعریفی از سعادت و هدایت کردن جامعه به نحوه ای خاص و با تعریفی خاص از سعادت نیست؟

سعادت و سعادت مند نزد هر مکتبی کسی است که به کمال مطلوبی که آن مکتب در نظر دارد برسد و اینکه کمال مطلوب کدام است با جهان بینی های مختلف متفاوت می شود و معنای سعادت کاملاً بستگی به این دارد که جهان بینی هر مکتب و دید آن نسبت به عالم آفرینش و انسان چگونه است که، صرف نظر از آن مبانی، نمی توان معیار واحدی برای سعادت تعریف کرد. از این روی، مروری مختصر بر اندیشه های تولید شده در باب سعادت می کنیم.

## سعادت مغربی

سعادت در فلسفه اخلاق با واژه Happiness در زبان انگلیسی و در لاتین با واژه ائودایمونیا<sup>۱</sup> شناخته می شود. اجمالاً باید اشاره شود که در سنت فلسفی یونان مسئله سعادت با غایت مندی گره خورده است و معمولاً برای شناخت آن با مفاهیمی چون لذت، فضیلت و حکمت آمیخته می گردد.

«سقراط» انسان را تنها در صورتی سعادت مند می داند که با فضیلت باشد و انسان در صورتی با فضیلت است که معرفت و شناخت داشته باشد. سقراط فضیلت را برای سعادت مند بودن کافی می داند و دلیل آن را کافی بودن فضیلت برای استفاده درست از تمام «خیرات متعارف» (سلامتی، ثروت، قدرت و غیره) می داند. بنابراین، خیرات متعارف در